

از «توان داشتن» تا «توانستن»

بحثی در نحوهٔ ایجاد فعل غیرشخصی «توان» در زبان فارسی میانه

محمدحسن جلالیان چالشتری (عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز)

چکیده: ساخت افعال غیرشخصی زبان فارسی ریشه در زبان‌های ایرانی میانه و باستان دارد و بررسی این افعال بدون انجام پژوهشی دقیق در صورت‌های پیشین آنها غیرممکن است. یکی از این افعال توان است که ساخت آن در زبان فارسی میانه، به‌رغم کاربرد پربسامد آن در متون بازمانده از این زبان که در نتیجه باعث غنای اطلاعاتی ما در مورد این ساخت شده است، مورد اختلاف پژوهندگان مسائل دستوری زبان فارسی میانه است. این اختلاف و تشویش آراء در مورد واژه *tuwān* و ساخت غیرشخصی ایجادشده با آن حاصل عدم توجه پژوهندگان به یکی از ساختارهای جملات اسمی در زبان فارسی میانه است. این ساختار در زبان فارسی میانه برای بیان معنای «داشتن» استفاده می‌شود و شامل مفعول غیرصریح، مسندالیه و فعل ربطی اختیاری است. هدف این مقاله نخست تعیین مقولهٔ صرفی و معنای واژه *tuwān* است و سپس اثبات این مسئله که جملات اسمی با معنای «داشتن» ظرف ساخت فعل غیرشخصی توان را تشکیل می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: فارسی میانه، توان، داشتن، توان داشتن، توانستن

به‌رغم همه پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در مسائل دستوری زبان فارسی میانه، هنوز گره‌های ناگشوده و مسائل حل‌نشده خرد و کلان بسیاری در دستور این زبان وجود دارد. در این مقاله به طرح یکی از این مسائل و تا حد امکان، به ارائه راه حل برای آن خواهیم پرداخت. این مسئله که مورد اختلاف پژوهندگان زبان فارسی میانه است و حتی گاه دانشمندی واحد دو نظر متفاوت و متضاد درباره آن ارائه کرده است یکی از ساختارهایی است که نشان‌دهنده معنای «توانستن» و اساس ایجاد همین فعل در زبان فارسی دری است.

معنای «توانستن» در زبان فارسی میانه از طریق دو فعل و دو ساختار اسمی بیان می‌شود. افعال عبارت‌اند از -ayārīdan, ayār- و -šāyīstan, šāy- از این دو، نخستین (ayārīdan-ayār-) جز معنای «توانستن، قادر بودن»، دارای معانی دیگری نیز هست که بیشتر برای بیان آنها به کار می‌رود: «به فریاد رسیدن، یاری کردن؛ جرئت کردن» (مکنزی ۱۹۷۱: ۱۵، ۱۰۱، ۱۰۶). اما -šāyīstan, šāy- که هم به صورت فعل واژگانی کاربرد دارد و هم فعل غیرشخصی (همان: ۷۹، ۱۰۱، ۱۰۶؛ راستارگویا ۱۳۴۷: ۱۷۳؛ شروو ۲۰۰۹: ۲۴۱-۲۴۲) کاربرد بیشتری در بیان معنای «توانستن» دارد. اما از ساخت‌های اسمی، کم‌کاربردتر صورتی است که در آن از صفت ādūg «قادر، توانا» استفاده می‌شود (برونر ۱۹۷۷: ۲۹-۳۰؛ هومباخ و شروو ۱۹۸۳: ۳۰) و صورت پرکاربردتر، که بیش از همه موارد دیگر استفاده شده، ساختاری است که با واژه tuwān ایجاد می‌شود. این صورت اخیر همان گونه‌ای است که تحلیل آن مورد اختلاف پژوهشگران است.

برخی محققان واژه tuwān را صفت و به معنای «قادر، توانا» دانسته‌اند (زالمان ۱۹۳۰: ۱۱۱؛ نیبرگ ۱۹۷۴: ۱۹۶؛ شاکد ۱۹۷۹: ۳۶۱؛ پریخانیان ۱۹۸۰: ۳۲۹؛ ژینیو و تفضلی ۱۹۹۳: ۴۳۰)؛ برخی آن را اسم و به معنای «توان، نیرو» دانسته‌اند (مکنزی ۱۹۷۱: ۸۴؛ برونر ۱۹۷۷: ۳۰؛ ویلیامز ۱۹۹۰: ۳۳۹؛ ابوالقاسمی ۱۳۸۸: ۲۷۴؛ تفضلی ۱۳۴۸: ۱۱۵؛ بهار ۱۳۵۱: ۴۰۶؛ ماهیار نوابی ۱۳۷۴:

۱۹۰؛ آموزگار و تفضلی ۱۳۸۶: ۲۲۷؛ راشدمحصل ۱۳۸۹: ۵۴۷؛ همو ۱۳۹۰: ۴۳۰؛ ژینیو ۱۳۷۲: ۵۳؛^۱ و برخی صفت به معنای «ممکن» دانسته‌اند (مکنزی ۱۹۸۰: ۳۰۸؛ شروو ۲۰۰۹: ۲۴۲).
برخی قائل به وجود دو *tuwān* شده‌اند: یکی صفت به معنای «قادر، توانا» و دیگری اسم در معنای «توان، نیرو» (بویس ۱۹۷۷: ۸۷-۸۸؛ دورکین-مایسترارنست ۲۰۰۴: ۳۳۰). اینان معتقدند که صورت اسمی در ساختار فعل غیرشخصی به کار رفته است.
هنینگ نیز ظاهراً معتقد به وجود دو *tuwān* است: یکی اسم به معنای «امکان، عملی بودن» (هنینگ ۱۹۳۳: ۲۴۹-۲۵۰) و دیگری صفت به معنای «قادر، توانا» (آندریاس و هنینگ ۱۹۳۳: ۳۱۹، ۳۶۰). همچنین زوندرمان (۱۹۷۳: ۱۳۵) آن را اسم و به معنای «امکان، عملی بودن» دانسته است.

از بررسی تمامی شواهد موجود از این واژه چنین برمی‌آید که هیچ دلیلی وجود ندارد که این واژه چیزی جز اسم باشد و معنایی غیر از «توان» فارسی داشته باشد. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از این صورت اسمی هستند:

زوندرمان ۱۹۷۳: ۸۹، سطر ۱۷۳۷) *agar pad tuwān hād, az dil pad frīh ō dēn paristēnd.*

اگر در توان[شان] باشد، از دل با عشق دین را می‌پرستند.

agar-iš dānišn <ud> tuwān nē čimīgīhā be ō kār burd ayāb-iš xwāyišn <ud>
pursišn būd u-š nē xwāst, andar adānih parwand raft čiyōn mahist parwānag ī ō
dušox. (گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۰، بند ۳۸)

اگر دانش و توان را با دلیل به کار نبرد یا اینکه او را خواهش و پرسش بود و نخواست، در

حصار نادانی رفت که بزرگ‌ترین راهبر به دوزخ است (ژینیو و تفضلی ۱۹۹۳: ۱۰۴، ۲۷۱).

در مثال نخست *tuwān* متمم حرف اضافه است و در مثال دوم به واژه *dānišn*، که تردیدی در اسم بودن آن نیست، عطف شده است.

(۱) نکته جالب این که اکثر محققان ایرانی این واژه را اسم و به معنای «توان، نیرو» دانسته‌اند و این مسئله حاصل احاطه ایشان به زبان فارسی دری و شناخت مقوله دستوری این واژه در زبان مذکور است. از این میان، برخی از ترجمه‌های ارائه‌شده توسط راشدمحصل از جملات حاوی ساختار ایجادشده با واژه *tuwān* نشان‌دهنده توجه ایشان به ژرف‌ساخت این جملات است (نک: راشدمحصل ۱۳۸۹: ۲۶۵، فصل ۸، بند ۱۲؛ همو ۱۳۹۰: ۶۳، فصل ۱۴، بند ۱)

کلمات مشتق و مرکب ساخته شده از این واژه نیز مؤید اسم بودن آن هستند: *tuwānīg* «توانا، قادر»؛ *tuwāngar* «توانگر»؛ *tuwāngarīh* «توانگری»؛ *a-tuwānīg* «ناتوان»؛ *hu-tuwānīh* «توانایی»؛ *tuwān-sāmānīhā* «تا سرحد توانایی»؛ *tuwān-tuxšāgīh* «کوشایی در حد توان»؛ *tuwānīg-xwāstag* «توانگر»؛ *xwāstag-tuwānīh* «توانگری»؛ *tuwān-nērōg* «توانا».

برداشت‌های صفتی چه در معنای «توانا، قادر» و چه در معنای «ممکن» تنها برآمده از صورت به‌کاررفته این واژه در ساختار اسمی‌ای هستند که نشان‌دهنده معنای «توانستن» است، و گر نه هیچ پشتوانه دیگری در هیچ یک از متون فارسی میانه ندارند. با نگاهی به نظر کسانی که *tuwān* را صفت و به معنای «توانا، قادر» دانسته‌اند خواهیم دید که موارد بسیاری در نقض این برداشت وجود دارد:

Ohrmazd guft kū ōyšān dāmān ka-šān nē būd hēnd, ā-m brehēnīd tuwān būd.

(گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۴، بند ۶؛ ژینیو و تفضلی ۱۹۹۳: ۱۱۶)

این جمله را دانشمندان طرفدار نظر مورد بحث حاضر چنین ترجمه کرده‌اند:

«هرمزد گفت که آن مخلوقات هنگامی که نبودند، قادر بودم که آنها را خلق کنم (ژینیو و تفضلی ۱۹۹۳: ۱۱۷، ۲۸۴).

در این جمله، اگر قرار باشد که *tuwān* صفت برای ضمیر *m* باشد، این اشکالات به وجود می‌آید که اولاً چرا این ضمیر به صورت متصل و در نتیجه غیرصریح آمده است، در حالی که اگر مسندالیه جمله است بایست در حالت صریح و منفصل می‌آمد؛ ثانیاً چرا فعل اسنادی جمله (*būd*) مطابق با این ضمیر، که منطقیاً از دیدگاه ایشان باید مسندالیه باشد، صرف نشده است.

(اندرز آذرباد مارتسپندان، ۴۴؛ čand tuwān hād, mardōm pad saxwan ma āzār.

جاماسپ‌آسانا ۱۸۹۷: ۶۱)

این جمله را نیز بر طبق همان نظر باید چنین ترجمه کرد:

آن‌قدر که قادری، مردم را به سخن میازار.

در این جمله، از آنجا که فعل اصلی امر دوم شخص مفرد است، پس مخاطب جمله نیز باید همین شخص و در همان شمار باشد؛ اما فعل التزامی hād سوم شخص است و در نتیجه، tuwān نمی‌تواند صفت برای مخاطب دوم شخص مفرد جمله باشد. اگرچه معنای «ممکن» با تناقضات موجود در مورد «توانا، قادر» مواجه نیست و با پذیرش آن تحلیل نقش‌های سایر اجزای جمله امکان‌پذیر به نظر می‌رسد، همان‌گونه که ذکر شد، صورت‌های موجود خارج از این ساختار هیچ‌یک مؤید این معنا نیست. از میان پژوهندگانی که نظر آنها در مورد tuwān ذکر شد، تنها بروزر (۱۹۷۷) درصدد تحلیل ساختار ایجادشده با آن برآمده است. او طرح کلی جملات اسمی‌ای را که نیازمند متمم هستند چنین ترسیم می‌کند:

عامل +	مفعول صریح مصدر +	مصدر	گزاره (اسم یا صفت)	فعل ربطی
(ضمیر/ اسم)	(اگر مصدر متعدی باشد)			صرف‌شده

توضیح او درباره این ساختار چنین است: برخلاف سایر جملات اسمی، در این ساختار، فعل ربطی قابل حذف است، ولی معمولاً در جملاتی که نشان‌دهنده زمان ماضی‌اند فعل ربطی حضور دارد. گزاره نیز تنها یا اسم tuwān «توان، نیرو» یا صفت niyābag «شایسته، صحیح» است (همان: ۳۰). برخی از مثال‌ها و ترجمه‌های او در این باره چنین است:

(مادیان یوشت فریان، فصل ۱، بند ۲۷). man wizārdan nē tuwān bawēd.

برای من شرح دادن ممکن نخواهد بود.

(همان، فصل ۳، بند ۱۵). zahr ... nē tuwān būd widāxtan.

گداختن زهر ممکن نبود.

(کارنامه اردشیر بابکان، فصل ۱۲، بند ۱۸). man ēn kār pad ayārīh ī ašmā tuwān kardan.

انجام دادن این کار برای من با یاری شما ممکن است.

nūn har čē ēn zan kird ud wirāst, man-iz hāmgōnag niyābag kirdan. (M 45 R 5-7)

اکنون هر چه این زن کرد و آراست، همان‌گونه برای من نیز شایسته است انجام دادن.

در همان نگاه نخست، تناقض موجود در تحلیل برونر خودنمایی می‌کند. او در این تحلیل، دو دسته جداگانه را با هم جمع کرده است. ایراد نخست این است که *niyābag* و *tuwān* حداقل از دیدگاه او از یک مقوله نیستند و دیگر اینکه، بر خلاف نظر او، در جملات ساخته شده با *niyābag*، مصدر، مسندالیه جمله و *niyābag* مسند آن است؛ اما در جملات حاوی *tuwān* نقش مصدر مبهم می‌ماند و تعیین روابط نحوی سایر اجزای جمله ناممکن می‌گردد. سدیگر اینکه برونر به‌رغم اسم دانستن *tuwān*، در ترجمه، آن را به «ممکن» برگردانده است.

راه حل رفع این تناقضات در تحلیل این جملات با استفاده از ساختی دیگر از جملات اسمی است. برونر (۱۹۷۷: ۲۸) دسته‌ای دیگر از جملات اسمی را جملات اسمی دارندگی نامیده و ساختار آنها را چنین ترسیم کرده است:

مفعول غیر صریح (اسم / ضمیر) + مسند (اسم / ضمیر) + فعل ربطی

در این ساختار، فعل ربطی، در صورتی که باعث ایجاد ابهام در زمان نشود، قابل حذف است و در متون متأخر تحت تأثیر زبان فارسی دری، مفعول غیر صریح با حرف اضافه *rāy* مشخص می‌شود. نمونه‌ای از مثال‌ها و ترجمه‌های ارائه شده توسط برونر چنین است:

rōz duwāzdah zamān bawēd. (M 798 II R ii 23-24)

روز را دوازده ساعت است (= روز دوازده ساعت دارد).

ardāw čē sūd kē gōwēd ... (BBB 652-53)

پارسا را چه سود که می‌گوید ...

Pābag rāy čē frazand ... nē būd. (کارنامه اردشیر بابکان، فصل ۱، بند ۱۵)

بابک را فرزندی نبود (= بابک فرزندی نداشت).

این ساختار که در متون فارسی میانه کاربردی وسیع دارد گاه از سوی محققان مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. برای نمونه می‌توان جمله زیر را از بند هشتن مثال آورد:

(انکلساریا ۱۹۵۶: ۲۱۴؛ پاکزاد ۲۰۰۵: ۲۹۶). *māh xwarrah-baxtārīh ī gēhān.*

اگرچه در هر دو نسخه TD1 و TD2، واژه *xwarrah-baxtārīh* با پسوند *-īh* آمده، پاکزاد آن را در میان {} قرار داده است، بدین معنی که آن را اضافی می‌داند (پاکزاد ۲۰۰۵، پانوش ۵۰). بهار نیز جمله را چنین ترجمه کرده است: «ماه فره‌بخش جهان است» (بهار ۱۳۶۹: ۱۱۰). ترجمه این جمله با در نظر گرفتن همان ساختار دارندگی، با حفظ پسوند *-īh* در واژه *xwarrah-baxtārīh* چنین خواهد بود: فره‌بخشی جهان از آن ماه است. نمونه‌های چنین اشتباهی بسیار است.

حال در این ساختار اگر در جایگاه مسند اسم *tuwān* قرار گیرد، معنای «توان داشتن» و در نتیجه، «توانستن» از آن برخواهد آمد.

(دیکرد ۷، فصل ۸، بند ۱۲؛ مدن *hamē ka-šān tuwān anāgīh pad kasān kunēnd*.

۱۹۱۱: ۶۵۹، ۱۴-۱۵؛ راشد محصل ۱۳۸۹: ۹۷)

همواره تا آنها را توان است (= تا بتوانند)، به کسان بدی می‌کنند.

ud ka-tān tuwān, pēš az xwarišn ō ān wināhgār ud mihrōdruz dahēd tā andar

(*کارنامه اردشیر بابکان*، فصل ۱۴، بند ۷؛ آنتیا ۱۹۰۰: ۱۴۲). *zamān mīrēd*.

و هرگاه شما را توان است (= می‌توانید)، پیش از غذا به آن گناهکار و پیمان‌شکن دهید

تا در دم بمیرد.

اگر به مثال زیر توجه کنیم، به همسانی این ساختار و جملات اسمی دارندگی بیشتر

پی خواهیم برد:

asp ōy kas nifrīn kunēd kē-š abar nišīnēd kū abar man nišast ma tuwān bawād ...

ud hōm yazad ōy kas rāy nifrīn kunēd kū-t frazand ma bawād.

(*روایات پهلوی*، فصل ۲۶، بندهای ۳-۴؛ ویلیامز ۱۹۹۰: ۱۲۷)

اسب آن کس را که بر او می‌نشیند نفرین می‌کند که تو را توان بر من نشستن مباد

... هوم یزد آن کس را نفرین می‌کند که تو را فرزند مباد ...

متأسفانه در کتیبه‌های بازمانده ساسانی، واژه *tuwān* نه به صورت بسیط و نه در

ساختار مورد بحث حاضر ثبت نشده است. وجود چنین شاهدی در دوران نخستین

ساسانی می‌توانست در نشان دادن صورت کهن‌تر این ساخت بسیار راهگشا باشد؛ اما

بر اساس شواهد موجود در متون متأخر، می‌توان چنین انگاشت که ژرف‌ساخت فعل غیرشخصی توان جمله‌ای اسمی با معنای «توان داشتن» است و در پی کاربرد پی‌درپی، این ساخت تبدیل به صورتی ثابت و غیرقابل‌تغییر شده و در نهایت فعل غیرشخصی از آن حاصل شده است. از آنجا که در این ساخت، فعل ربطی به مسندالیه - که همان واژه *tuwān* است - بازمی‌گردد و نیز به دلیل اینکه حضور مسندالیه در جمله ضروری است، فعل ربطی جمله در صورتی که حذف آن باعث ایجاد ابهام در زمان جمله نشود، اختیاری و قابل حذف است.

همین ساخت را می‌توان در تحلیل جملات ساخته‌شده با واژه *dastan* به کار برد. این واژه را برخی از دانشمندان صفت به معنای «نیرومند، قادر» دانسته‌اند (آندریاس و هنینگ ۱۹۳۳: ۳۴۲؛ ژینیو ۱۹۷۲ الف: ۳۷؛ بویس ۱۹۷۷: ۳۶؛ دورکین-مایسترانست ۲۰۰۴: ۱۴۲). برخی نیز آن را همان صفت *ama* به معنای «ممکن» دانسته‌اند (هومباخ و شرور ۱۹۸۳: ۶۲؛ شرور ۲۰۰۹: ۲۴۲؛ باک ۱۹۷۸: ۲۱۰، ۲۴۴). تا جایی که نگارنده می‌داند این واژه در کل متون بازمانده از فارسی میانه تنها سه بار به کار رفته است: دو مورد در کتیبه‌های ساسانی و یک مورد در متون مانوی. نخستین موردی که در کتیبه‌ها دیده شده در کتیبه سرمشهد و نقش رستم کرتیر است:

ḤT LKWM ysd'n YDHn ḤWH ADYN (KSM 26; 26)

[..... yzd'n d(st)ny ḤWH (KNRm 51;53)]

ژینیو (۱۹۷۲: ب: ۱۹۷) جمله را چنین ترجمه کرده است: «اگر شما ایزدان قادرید، پس ...». او در جای دیگر (همو ۱۹۹۱: ۹۴) نظر خود را چنین تغییر داده است: «اگر برای شما ایزدان ممکن است، پس ...». برونر (۱۹۷۴: ۱۱۰) همانند صورت نخست ژینیو ترجمه کرده است. باک (۱۹۷۸: ۲۱۰، ۲۴۴) به صورت «ای ایزدان، اگر ممکن است ...» ترجمه کرده است. مورد دیگر در کتیبه ابنون است. شرور (۲۰۰۹: ۲۴۲) آن را چنین واج‌نویسی و ترجمه کرده است:

ud ahīy framāyēn kū-m agar dastan hād ēg ēdar ādur-ēw nišāyān

و در آغاز فرمودم که اگر برای من ممکن باشد، پس در اینجا آتشی خواهم نشانم.

مورد سوم که از متون مانوی است چنین است:

anāy-um pidarān tuwān ud dastan/ kū-tān yak pad čand išnōhr izwārānd

(M 95 r 4)

آندریاس و هنینگ (۱۹۳۳: ۳۱۹) و بویس (۱۹۷۵: ۱۱۲، پانوش ۴) جمله را چنین ترجمه کرده‌اند «اکنون پدران من قادر و توانمند[اند] که به شما سپاسگزاری چند برابر نشان دهند». هومباخ و شروو (۱۹۸۳: ۶۲) در تحلیل جمله کتیبه کرتیر، با این استدلال که yzd'n در حالت غیرصریح (در برابر yzdty که صورت صریح آن است) آمده، نتیجه می‌گیرند که ساختار این جمله غیرشخصی است. نگارنده معتقد است که این جملات نیز، همانند آنچه در مورد ساختار ایجادشده با واژه tuwān ذکر شد، از نوع همان جملات اسمی در معنای «داشتن» است و dastan در این ساخت، برخلاف نظر تمامی دانشمندان، اسم و مترادف با tuwān است. این مسئله را چند نکته تأیید می‌کند: نخست این که در متن مانوی dastan و tuwān با حرف ربط ud به هم عطف شده‌اند؛ دیگر اینکه واژه‌های yzd'n -m و pydr'n در این سه متن در حالت غیرصریح‌اند؛ دیگر اختیاری بودن فعل ربطی در این ساخت است که در صورت حضور با مسندالیه — که dastan است — مطابقت کرده است (کتیبه ابنون). بر این اساس، ترجمه سه متن مذکور چنین خواهد بود:

کرتیر: اگر شما ایزدان را توان است (= اگر ... می‌توانید) ...

ابنون: اگر توان داشته باشم (= اگر بتوانم)

متن مانوی: پس پدران مرا توان و نیرو است (= توان و نیرو دارند = می‌توانند) که به

شما سپاسگزاری چند برابر نشان دهند.

اکنون اگر به انواع جملات حاوی tuwān توجه کنیم، صورت‌های مختلفی را می‌توان از متون استخراج کرد:

الف) در این ساخت، هماهنگ با صورت اصلی آن که جملات اسمی دارندگی هستند، فعل ربطی مطابق با مسندالیه که همان واژه tuwān است، صرف می‌شود؛ اما در صورتی که نبود آن باعث ابهام در زمان و وجه جمله نباشد قابل حذف است.

الف (۱) به همراه فعل ربطی

u-š pad kāmag ōwōn kū-m kāč wēš tuwān hē. مدن ۱۹۱۱: ۵۰۳، بند ۱۴۰؛ شاکد ۱۹۷۹: ۵۶)

سطر ۷-۸؛ شاکد ۱۹۷۹: ۵۶)

و خواستش این است که کاش مرا بیشتر توان بودی (= می‌توانستم).

pad xwāstag čand tuwān hād rādīh kun. (اندروز آذرباید مارسپندان، ۴۶؛ جاماسپ آسانا

۱۸۹۷: ۶۱)

در مال، آن قدر که [تو را] توان باشد، بخشش کن.

mard-ē(w) pad būm ī hindūgān karg-ē(w) ēk-srū dīd u-š griftan ō Erān-šahr nīdan

(گزیده‌های زادسپرم، فصل ۲۹، بند ۱۱؛ ژینیو و تفضلی ۱۹۹۳: ۹۶-۹۷)

مردی در سرزمین هند کرگدن یک‌شاخی دید، اما او را توان گرفتن [و] آوردن به ایرانشهر نبود (نمی‌توانست [آن را] بگیرد و به ایرانشهر بیاورد).

kū pad ēn hamkārīh dēwān andar ēbgadīh ayōxšust wany kardan nē tuwān bawād.

(بندهشن ایرانی، فصل ۳، بند ۱۶؛ انکلساریا ۱۹۵۶: ۴۲-۴۳)

تا بدین همکاری در تازش اهریمنی دیوان را توان نابود کردن فلز نباشد (= دیوان نتوانند فلز را نابود کنند).

الف (۲) بدون فعل ربطی

anāgīh čand tuwān kunēd. مدن ۱۹۱۱: ۵۰۳، سطر ۱۱؛ شاکد ۱۹۷۹: ۵۶)

چندان که توان دارد (= بتواند)، بدی می‌کند.

hamē ka-šān tuwān ā-š xwāstag be stānēnd. مدن ۱۹۱۱: ۱۵؛ بند ۸، فصل ۷، بند ۱۵؛ شاکد ۱۹۷۹: ۵۶)

همواره تا ایشان را توان است، خواسته از او می‌ستانند.

ka kār-ēw ayāb dādestān-ēw frāz rasēd, nē dānēd kū wināh ayāb kirbag ka-š

(شایست نشایست، فصل ۱۰، بند ۱۵؛ تاوادیا ۱۹۳۰: ۱۳۹). tuwān, ā-š bē hilišn, nē kunišn.

چون کار یا ماجرای پیش آید و نداند که گناه است یا کرفه، اگرش توان باشد (= بتواند)، باید آن را ترک کند و انجام ندهد.

(ب) در تنها یک نمونه، این ساخت به همراه جملهٔ پیرو به کار رفته است.

anāy-um pidarān tuwān ud dastan/ kū-tān yak pad čand išnōhr izwārānd.

(M 95 r 4)

(ج) در اکثر موارد، عملی که فاعل منطقی جمله توان انجام آن را دارد به صورت مصدر کامل و گاه مرخم پیش یا پس از واژهٔ tuwān آمده است. این مصدر در ژرف‌ساخت این جملات چیزی به جز مضاف‌الیه tuwān نمی‌تواند باشد. این جملات را مطابق ساخت اصلی آنها می‌توان چنین به فارسی برگرداند:

(دینکرد ۵، فصل ۲۳، بند ۱۰؛ مدن ۱۹۱۱: ۴۴۵، سطر u-š abāz āmad tuwān ayāb nē.

۸-۹؛ آموزگار و تفضلی ۱۳۸۶: ۷۶-۷۷)

آیا او را توان باز آمدن هست یا نه؟ (= آیا او می‌تواند باز آید یا نه؟)

pas ān and dušman az šahr abāz dāšt kē tuwān?

(یادگار زریران، بند ۶۳؛ جاماسپ‌آسانا ۱۸۹۷: ۸)

که را توان باز داشتن آن اندازه دشمن از کشور است؟ (= که می‌تواند آن اندازه دشمن را از کشور بازدارد؟)

u-š guft Ohrmazd ... kū-t man nē tuwān murnjēnīdan ud dām ī man ēdōn nē

(بندهشن/ ایرانی، فصل ۱، بند ۲۴؛ tuwān kardan kū abāz ō xwēsīh <ī> man nē rasēnd?

انکلساریا ۱۹۵۶: ۸-۹)

هرمزد گفت: ... که تو را توان نابود کردن من نیست و نمی‌توانی آفرینش مرا چنان کنی که باز به تملک من نرسند.

(د) بسیاری از شواهد موجود از این ساختار صورت منفی دارند. این صورت نه از طریق منفی کردن فعل ربطی — که اکثراً محذوف است — بلکه از طریق آوردن ادات نهی یا نفی پیش از واژهٔ tuwān ایجاد می‌شود. این مسئله حتی در زمانی که فعل ربطی در جمله حاضر است نیز صادق است. احتمالاً این مسئله که این ساختار حتی از زمان

متقدم‌ترین آثار بازمانده حاوی آن تبدیل به فعلی غیرشخصی شده، باعث شده که گویشوران با برداشت فعلی از *tuwān* برای منفی کردن آن، ادات نهی یا نفی را طبق قاعده کلی پیش از این واژه — که از دید آنها فعل است — بیاورند.

شاکد ۱۹۷۹: *pad ēn abēr-tar kuxšišn kū-š pad man ziyān kardan ma tuwān bawād.*

(دیکر ۶، بند E42: ۲۰۹)

بیشتر بدین باید بکوشد که او را (= دشمن را) توان زیان رساندن به من نباشد.

(گزارش شطرنج، *pas-iz čiš-ē(w) kunēm ō Sačīdarm frēstēm ī-š wizārdan nē tuwān.*)

بند ۷؛ جاماسپ‌آسانا ۱۸۹۷: ۱۱۶)

سپس چیزی بسازم و به سچیدرم فرستم که او را توان شرح کردن آن نباشد (= که او نتواند آن را شرح کند).

awē kē pid ud mād nēst ōwōn homānāg čiyōn zan ī wēwag kē čiš-iz az-iš be stānēnd

(*آندرز آذرباد مارسپندان، ۹۰؛ جاماسپ‌آسانا ۱۸۹۷: ۶۵.*) *u-š čiš-iz kardan nē tuwān.*

آن که پدر و مادر ندارد همانند زن بیوه‌ای است که چیز از او ستانند و او را توان انجام دادن کاری نیست (= نمی‌تواند کاری انجام دهد).

(شایست نشایست، فصل ۹، *ka-šān anāgth abar rasēd, ā-mān abāz dāštan nē tuwān.*)

بند ۲۳؛ تاوادی ۱۹۳۰: ۱۲۳)

چون بدی‌ای به آنها رسد ما را توان بازداشتن [آن] نیست.

ه) در مواردی مفعول غیرصریح بدین دلیل که از سایر اجزای جمله قابل برداشت

است، از جمله حذف شده است: *پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

agar az asp be nišnēm ud tō pidar sar andar kanār gīrēm u-t xāk az grīw be gīrēm

(*یادگار زیریران، بند ۸۶؛ جاماسپ‌آسانا.*) *{ud} pas sabukīhā abāz ō asp nišastan nē tuwān.*

۱۸۹۷: ۱۲)

اگر از اسب بنشینم (= فرود آیم؟) و سر تو را ای پدر در کنار گیرم و خاک از تن تو

بستم، پس به سبکی باز بر اسب نشستن نتوانم.

(اندرز آذرباد ماریسپندان، ۴۴؛ čand tuwān hād mardōm pad saxwan ma āzār.

جاماسپ‌آسانا ۱۸۹۷: ۶۱)

آن‌قدر که [تو را] توان است، مردم را به سخن میازار.

و) در برخی از موارد با فاصله گرفتن از ساختار اصلی در این ساخت، همان‌گونه که در بند (ه) ذکر شد، ضرورت ذکر مفعول غیرصریح از میان رفته است و این روند باعث شده که این فعل، علاوه بر صورت غیرشخصی، معنایی عام و بدون نیاز به مرجع مشخص به خود بگیرد. این همان گونه‌ای است که در زبان فارسی به صورت فعل وجهی ناقص غیرشخصی نمایان شده است.

Ohrmazd guft kū man mēnōg ī a-griftār ham dast ī man grifan nē tuwān.

(شایست نشایست، فصل ۱۵، بند ۲، کوتوال ۱۹۶۹: ۵۶-۵۷)

هرمزد گفت که من مینوی ناملموس‌ام، دست من را نتوان گرفت.

u-š rōy ō kust ī Pārs ud agar tā se rōz grifan nē šāyēd pas az ān nē tuwān grifan.

(کارنامه اردشیر بابکان، فصل ۴، بند ۷؛ آنتیا ۱۹۰۰: ۱۶)

و روی به سوی پارس دارد، و اگر تا سه روز نتوانید [او را] بگیرید، پس از آن دیگر نمی‌توان گرفت (قس: راستارگویوا ۱۳۴۷: ۱۷۴).

kadām ān hamēmāl dānāgān pad-iš abēr-tar tuwān šnāxtan.

(یادگار بزرگمهر، بند ۲۷؛ جاماسپ‌آسانا ۱۸۹۷: ۸۹)

آن دشمن [که] دانایان را بیشتر از طریق آن می‌توان شناخت کدام است؟

ka tuwān ud wizīrēd nē xwāhišn čiš az kasān. (۱۰۶: ۱۹۷۹؛ شاکد ۲۷۰؛ دینکرد ۶، بند ۶)

اگر بتوان و بگیرد (= چاره‌ای باشد)، از کسان چیزی نباید خواست.

ز) در دوره‌های متأخر رواج فارسی میانه، از این فعل غیرشخصی صورت جعلی

tuwānist-، tuwān- ایجاد شده است.

sar abar kardan nē tuwānist tā ka jeh ī druwand mad pad bowandagīh <ī> sē hazār sāl.

(۱) این فعل نیز در زبان فارسی میانه و فارسی دری از افعال غیرشخصی است، ولی تا کنون کسی به آن توجه نکرده است.

(بندهشن هندی، فصل ۳، بندهای ۵-۶؛ پاکزاد ۲۰۰۵: ۵۵ و پانوش ۲۷؛ دستنویس M51
روی برگ ۲۲۷، سطر ۱)

نتوانست سر بر کند تا اینکه جه دروند در سر سه‌هزار سال آمد.

pas az ān ka Ohrmazd ō xwadāyīh rasīd hāmōyēn Ērān-šahr abāz ō ēw-xwadāyīh
(کارنامه اردشیر بابکان، فصل ۱۸، بند ۲۱؛ آنتیا ۱۹۰۰: ۶۱)

پس از آن که هرمزد به پادشاهی رسید توانست همه ایران‌شهر را به یک-خدایی باز آورد.

tā az-išān kōf-ē(w) pad pušt hamē kešīd ud kešīdan nē

(رداویراف‌نامه، فصل ۴۹، بند ۲؛ ژینیو ۱۳۷۲: ۱۲۷)

به طوری که از آنها (= سنگ‌ها) کوهی بر پشت می‌کشیدند و نمی‌توانستند بکشند.

نتیجه

برای بیان معنای «توانستن» در زبان فارسی میانه، غالباً از ساختار جملات اسمی موسوم به دارندگی استفاده می‌شده است و گویشوران این زبان از ساختار توان داشتن این معنی را بیان می‌کرده‌اند. این ساختار، به دلیل کاربرد بسیار، روند دستوری‌شدگی و تبدیل به فعل غیرشخصی را در دوره متقدم رواج زبان فارسی میانه طی کرده است. با وجود این، در متون گوناگون بازمانده از این زبان شواهد بسیاری می‌توان یافت که نشان‌دهنده ادامه حیات همان ساختار اسمی دارندگی در کنار ساختار فعلی است. از یک سو صورت نفی و نهی این ساختار نشان‌دهنده صورت فعلی شده است و از سوی دیگر موارد به‌کاررفته با فعل ربطی تداوم آثار گونه ژرف‌ساختی را نشان می‌دهد. این ساختار، در تحوّل زبان، دو صورت جدید پدید آورد که اساس این فعل در زبان فارسی بر آن دو نهاده شده است. یکی از این دو تولید فعل جعلی کامل توانه توانست است و دیگری فعل ناقص غیرشخصی توان، که در این زبان با پذیرفتن پیشوندهای فعلی «می» و «ب»، بیش از پیش، جایگاه فعلی آن تثبیت شده است.

منابع

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۶، کتاب پنجم دینکرد، تهران.
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۸، *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*، ج ۲: دستور و واژه‌نامه، چاپ سوم، تهران.
بهار، مهرداد، ۱۳۵۱، *واژه‌نامه گزیده‌های زاداسپریم*، تهران.
_____.، ۱۳۶۹، *بندهش*، تهران.
تفضلی، احمد، ۱۳۴۸، *واژه‌نامه مینوی نبرد*، تهران.
راستارگویوا، و. س.، ۱۳۴۷، *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران.
راشدمحصل، محمدتقی، ۱۳۸۹، *دینکرد هفتم*، تهران.
_____.، ۱۳۹۰، *وزیدگی‌های زاداسپریم*، تهران.
ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، *ارداویراف‌نامه*، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران.
ماهیار نوابی، یحیی، ۱۳۷۴، *یادگار زریران*، تهران.
- ANDREAS, F. C. and HENNING, W. B., 1933, "Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-Turkistan, II", ed. W. B. HENNING, SPAW 1933, pp. 292-363.
- ANKLESARIA, B. T., 1956, *Zand-Ākāshih*, Bombay.
- ANTIÁ, E. K., 1900, *Kārnāmak-i Artakhshīr Pāpakān*, Bombay.
- BACK, M., 1978, *Die sassanidischen Staatsinschriften*, Acta Iranica 18, Téhéran-Liège.
- BOYCE, M., 1975, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9, Téhéran-Liège.
- _____, 1977, *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9a, Téhéran-Liège.
- BRUNNER, C. J., 1974, "The Middle Persian Inscription of the Priest Kirdēr at Naqš-i Rostam", *Studies in Honour of George C. Miles*, pp. 97-113.
- _____, C. J., 1977, *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York.
- DURKIN-MEISTERERNST, D., 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout.
- GIGNOUX, Ph., 1972a, *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*, London.
- _____, 1972b, "L'inscription de Kirdēr a Naqš ī Rostam", *Studia Iranica*, Fascicule 2, pp. 177-205.
- _____, 1991, *Les quatre inscriptions du Mage Kirdēr*, Paris.
- GIGNOUX, Ph. and Tafazoli, A., 1993, *Anthologie de Zādspram*, Paris.
- HENNING, W. B., 1933, "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente", *ZII* 9, pp. 158-253.
- HUMBACH, H., and Skjærvø, P. O., 1983, *The Sassanian Inscription of Paikuli*, pt. 3. 2: Commentary, Wiesbaden.
- JAMASP-ASANA, J. M. (ed.), 1897, *Pahlavi Texts*, Bombay.
- KOTWAL, F., 1969, *The Supplementary Texts to the Šāyēst nē-šāyēst*, Copenhagen.
- MACKENZIE, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- _____, 1980, "Mani's Šābuhragān II", *BSOAS* 43/2, pp. 288-310.
- MADAN, D. M., 1911, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, 2 vols., Bombay.
- NYBERG, H. S., 1964-1974, *A Manual of Pahlavi*, 2 vols., Wiesbaden.

- PERIKHANIAN, A., 1980, *The Book of a Thousand Judgements (A Sasanian Law Book)*, tr. N. Garsoian, Costa Mesa.
- PAKZAD, F., 2005, *Bundahišn: Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Band 1, Tehran.
- SALEMANN, G., 1930, *A Middle-Persian Grammar*, tr. L. Bogdanov, Bombay.
- SHAKED, Sh., 1979, *The Wisdom of the Sasanian Sages (Denkard VI) by Aturpat-i Ēmētān*, Boulder.
- SKJÆRVØ, P. O., 2009, "Middle West Iranian", *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London and New York, pp. 196-279.
- SUNDERMANN, W., 1973, *Mittelpersische und parthische Kosmogonische und Parabeltexte der Manichäer*, Berlin.
- TAVADIA, J. C., 1930, *Šāyast-nē-šāyast*, Hamburg.
- WILLIAMS, A. V., 1990, *The Pahlavi Rivāyat Accompanying the Dādestān ī Dēnīg*, 2 vols., Copenhagen.

